



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcl.d.liau.ac.ir>

Vol.2, No.2, Issue 6, Summer 2023, P: 103-118

Receive Date: 2023/04/11**Revise Date:** 2023/06/12**Accept Date:** 2023/07/05**Article type:** Original Research**Online ISSN:** 2821-2339**DOI:** 10.30495/jcl.d.2023.1972690.1029

Jurisprudence Legal Examination of the Criminal Sanction of the Non-divorce Condition

Amin Najafian¹Mostafa Ghaforiannezhad²

Abstract

According to the verses and traditions, the right to divorce is in the disposal of the man that sometimes some men abuse of this right. In order to prevent abuse of the right to divorce, it is possible to limit the right of a man to divorce contractually under the marriage conclusion and as a stipulation. There is no doubt about the legitimacy of the contractual limitation of the right to divorce a husband as a condition of the verb. This means that the husband undertakes not to divorce his wife, except in special cases such as disobedience or inability due to special marital issues. The condition of non-divorce while the marriage conclusion is the legal omission, because divorce is a legal act and the condition of abandon is the legal omission; therefore as a civil and criminal approach, could has criminal sanction. Apart from civil sanctions; such as spiritual compensation, nullity and non-influence act and Operation of the violator of the condition of non-divorce, the criminal sanction; such as financial penalty, non-registration of divorce, etc can also be considered. The current research will examine the criminal sanction of the condition of non-divorce.

Keywords: condition of non-divorce, limitation of the right to divorce, criminal sanction, violation of the condition of non-divorce.

¹. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and principle of Islamic Law, Shahid Mahalati University of Islamic Sciences, Qom, Iran. (corresponding author). a.najafian@chmail.ir

². Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law Department, Hakim Tous Institute of Higher Education, Mashhad, Iran. ghaforian@hakimtoos.ac.ir



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

سال دوم - شماره ۲ - شماره پیاپی ۶ - تابستان ۱۴۰۲، ص ۱۱۸-۱۰۳	Homepage: http://jcl.d.liiau.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۲	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۴	DOI: 10.30495/jcl.d.2023.1972690.1029
نوع مقاله: پژوهشی	شاپا الکترونیکی: ۲۸۲۱-۲۳۳۹

بررسی فقهی حقوقی ضمانت اجرای کیفری شرط عدم طلاق

امین نجفیان^۱

مصطفی غفوریان نژاد^۲

چکیده

بر اساس آیات و روایات، حق طلاق در اختیار مرد است که گاه، برخی از مردان از این حق، به سوء استفاده می‌کنند. برای جلوگیری از سوءاستفاده از حق طلاق، می‌توان به صورت قراردادی حق طلاق مرد را ذیل عقد نکاح و به صورت شرط ضمن عقد، محدود کرد. در مشروعیت تحدید قراردادی حق طلاق زوج به صورت شرط فعل، تردید وجود ندارد؛ به این معنا که زوج متعهد می‌گردد جز در موارد خاص، از قبیل: نافرمانی و یا ناتوانی زوجه از مسائل خاص زناشویی، همسر خویش را طلاق ندهد. شرط عدم طلاق، ضمن عقد نکاح، شرط ترک فعل حقوقی است؛ زیرا طلاق، یک عمل حقوقی و شرط ترک آن، شرط ترک فعل حقوقی است؛ لذا به لحاظ مدنی و کیفری، می‌تواند از ضمانت اجرا برخوردار گردد. می‌توان غیر از ضمانت‌های اجرای مدنی، از قبیل: جبران خسارت معنوی، بطلان و عدم نفوذ فعل و اقدام برای متخلف از شرط عدم طلاق، ضمانت اجرای کیفری، همانند: تعزیر مالی، عدم ثبت طلاق را نیز مورد توجه قرار داد. پژوهش حاضر، به بررسی این دسته از ضمانت اجرای کیفری شرط عدم طلاق می‌پردازد.

واژگان کلیدی: شرط عدم طلاق، تحدید حق طلاق، ضمانت اجرای تحدید حق طلاق، ضمانت اجرای کیفری تخلف از شرط عدم طلاق.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی شهید محلاتی، قم، ایران. (نویسنده مسئول) a.najafian@chmail.ir

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، موسسه آموزش عالی حکیم طوس، مشهد، ایران. mostafaghaforiyan@yahoo.com

هرگونه توافق درباره یک قاعده شرعی یا حقوقی، عملاً در قالب «شرط» صورت می‌گیرد. طرفین قرارداد می‌توانند به صورت شرط ضمن عقد، بعضی آثار عقود را تغییر دهند و توافق خود را جانشین الزامات شرعی یا قانونی نمایند؛ اعم از اینکه حق و تکلیفی را نفی نمایند یا حق و تکلیفی ایجاد نمایند. کاربرد شرط به ویژه در مورد احکامی مانند طلاق که به روش تقنینی قابل تغییر نیست از اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ زیرا، «شرطیت» ظرفیتی است که به طرفین عقد ازدواج امکان می‌دهد آثار شرعی یا قانونی عمل حقوقی مورد نظر خود را تعدیل نمایند.

بدیهی است که اگر این شرط مشروع باشد، می‌توان از این روش برای پیشگیری از طلاق‌های هوس‌گرایانه استفاده کرد.

تحدید قراردادی حق طلاق زوج به دو روش امکان پذیر است که اجمالاً بررسی می‌گردد:

۱. سلب قراردادی حق طلاق زوج

این شرط از نوع شرط نتیجه بوده و مشروع نمی‌باشد؛ زیرا با فرض اینکه زوج از نظر شرعی از حق طلاق برخوردار است، شرطی که این حق زوج را نفی نماید در مغایرت با شرع مقدس است، و در حقیقت تحریم چیزی است که خدای متعال آن را حلال قرار داده است.

۲. تعهد قراردادی به عدم طلاق زوجه

شرط عدم طلاق یا شرط طلاق پس از مدت معین نظیر شرط ترک تزوج، عدم مطالبه مهر، عدم مطالبه نفقه و مانند آن از نوع شرط فعل است و چنین تعهداتی مشروع است؛ مگر در موارد زیر:

اولاً) ورود دلیل خاص بر عدم مشروعیت شرط

ممکن است دلیل خاصی بر عدم مشروعیت شرط عدم مطالبه یا اعمال حق رسیده باشد؛ مانند: روایاتی که به نظر بعضی فقهای عظام دال بر عدم مشروعیت و بطلان شرط ترک تزوج است.

محقق حلی، در بطلان این گونه شروط می‌فرماید: «إذا شرط في العقد ما يخالف المشروع مثل أن لا يتزوج عليها ... بطل الشرط» (حلی، ۱۴۰۹، ۲/۲۷۳). نظیر این بیان ایشان، در منابع فقهی دیگر هم آمده است (طوسی، ۱۳۸۷، ۴/۳۰۳؛ حلی، ۱۴۱۳، ۳/۷۷).

ثانیاً) تعهد به ترک مطلق مباح

هرگاه مفاد شرط تعهد به عدم مطالبه یا عدم اعمال و ایفای حق به صورت مطلق و دائمی باشد، چنین تعهدی نیز مشروع نمی‌باشد. همانند این روایت زراره راجع به مردی که درمقابل همسرش متعهد می‌شود که در حیات و پس از مرگ او ازدواج نکند و زن نیز متقابلاً متعهد می‌شود پس از مرگ شوهر ازدواج نکند. امام صادق علیه السلام خطاب به مرد فرمودند: «اذهب و تزوج و تسرفان ذلک لیس بشيء و لیس شيء علیک و لا علیها» (کلینی، ۱۴۰۷، ۵/۴۰۳).

مبتنی بر آنچه گذشت، در مشروعیت «شرط عدم طلاق» به صورت مطلق و دائمی تردید وجود دارد؛ اما آیا دلیلی بر عدم مشروعیت شرط «عدم طلاق در مدت معین»، یا «عدم طلاق بدون عذر موجه»، یا «عدم طلاق جز در موارد خاص» و یا حتی «شرط طلاق پس از مدت معین» وارد شده است؟ بعضی فقهای معاصر در پاسخ پرسشی در همین رابطه، شرط فوق را مشروع دانسته‌اند.

متن پرسش و پاسخ چنین است: اگر زوجه در عقد دائم شرط نماید که با شما ازدواج می‌کنم به شرط اینکه بعد از پنج سال مرا مطلقه نمایید و زوج هم این شرط را قبول نماید، آیا این شرط سائغ و لازم الوفا می‌باشد؟

در پاسخ این پرسش آقای صافی گلپایگانی بیان داشته‌اند: «ظاهراً شرط فعل است و اشتراط آن با اینکه طلاق در ید زوج است و عقد دائم اقتضای بقا را دارد، منافات ندارد و سائغ و لازم الوفاء است» (مرکز تحقیقات فقهی امام خمینی، سؤال: ۶۱۳۰۷).

در فتوای دیگری اشاره شده است: «ظاهراً فرقی بین فعل و ترک طلاق نیست» (مرکز تحقیقات فقهی امام خمینی، سؤال: ۶۱۴۹۴).

در مشروعیت این شروط اشکالی به نظر نمی‌رسد؛ بلکه از روایت منصور بن بزرگ از امام موسی بن جعفر (ع) مشروعیت شرط فوق استنباط می‌گردد: «عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ بَرْزَجٍ عَنْ عَبْدِ صَالِحٍ (ع) قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ مَوَالِكِ تَزَوَّجَ امْرَأَةً ثُمَّ طَلَّقَهَا فَبَاتَتْ مِنْهُ فَأَرَادَ أَنْ يَرْاجِعَهَا فَأَبَتْ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَنْ لَا يُطَلِّقَهَا وَلَا يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا فَأَعْطَاهَا ذَلِكَ ثُمَّ بَدَأَ لَهُ فِي التَّرْوِيجِ بَعْدَ ذَلِكَ فَكَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ بَنَسَ مَا صَنَعَ وَمَا كَانَ يُدْرِيهِ مَا يَقَعُ فِي قَلْبِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ قُلْ لَهُ فَلَيْفَ لِلْمَرْأَةِ بِشَرْطِهَا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ».

شیخ طوسی، ذیل این روایت نوشته است: «فَالْوَجْهُ فِي هَذَا الْخَبَرِ أَحَدُ شَيْئَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنْ يَكُونَ مَحْمُولًا عَلَى الْأَسْتِحْبَابِ لِأَنَّ مَنْ حَكَمَ بِمَا تَضَمَّنَهُ الْخَبَرُ يُسْتَحَبُّ لَهُ أَنْ يَفِي بِالشَّرْطِ الَّذِي بَدَلَ لِسَانُهُ بِهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ وَاجِبًا وَالْوَجْهُ الْأَخْرُ أَنْ يَكُونَ مَحْمُولًا عَلَى التَّقْيَةِ لِأَنَّ مَنْ خَالَفَنَا يُوجِبُونَ هَذَا الشَّرْطَ وَ يُحْتِثُونَ مَنْ خَالَفَهُ وَالَّذِي يُؤَكِّدُ الْأَخْبَارَ الْأَوَّلَةَ» (طوسی، ۱۳۹۰، ۲۳۲/۳).

روایاتی که معارض روایت فوق قلمداد می‌شود و برای رفع تعارض، روایت فوق بر استحباب وفای به شرط یا صدور آن از باب تقیه حمل می‌گردد دلالتی بر عدم مشروعیت شرط ترک تزوج یا عدم طلاق ندارد. همانند این روایت امام صادق علیه السلام راجع به مردی که با زنی ازدواج کرده و برای او شرط کرده که با او همسر دیگری اختیار نکند و زن نیز پذیرفت که همین مهر او باشد امام درباره او فرمودند: « هذا شرط فاسد لا يكون النكاح الا على درهم او درهمين » (طوسی، ۱۳۹۰، ۲۳۲/۳).

این روایت، بر بطلان شرط ترک تزوج دلالتی ندارد علت بطلان شرط این است که مهر زن، ترک تزوج قرار گرفته درحالی که مهر باید مالیت داشته باشد.

لذا از طریق شرط ضمن عقد می‌توان حق طلاق زوج را به موارد خاصی نظیر: نافرمانی، یا ناتوانی زوجه در عمل به وظایف همسری محدود نمود و به میزان قابل توجهی از وقوع طلاق‌های هوس مدارانه جلوگیری نمود.

شرط ترک فعل حقوقی، یعنی اینکه یکی از متعاقدين در ضمن عقد شرط کند فلان عمل حقوقی را انجام ندهد. طبق این تعریف، شرط عدم طلاق، ضمن عقد نکاح، شرط ترک فعل حقوقی است؛ زیرا طلاق یک عمل حقوقی و شرط ترک آن، شرط ترک فعل حقوقی است.

در این پژوهش، ضمانت اجرای کیفری شرط عدم طلاق، مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آنجا که شرط عدم طلاق، شرط ترک فعل حقوقی است، لذا باید ضمانت اجرای کیفری شرط ترک فعل حقوقی در مورد این شرط بررسی گردد.

این پژوهش، ضمن بررسی و تحلیل مختصر صحت شرط عدم طلاق از منظر فقهاء، به بیان و تحلیل ضمانت اجرای کیفری این شرط می‌پردازد.

۱. بررسی فقهی صحت شرط عدم طلاق

فقهاء، به شیوه‌های مختلفی مشروعیت شرط عدم طلاق را بیان کرده‌اند که در ادامه، به آن اشاره می‌شود:

۱-۱. قائلین به مشروعیت

۱-۱-۱. مشروعیت شرط عدم طلاق به شکل مطلق

برخی از فقهاء، به بیان حکم تخلف از شرط عدم طلاق و ترک تزوج پرداخته و می‌فرمایند: هیچ تردید نیست، بلکه اجماعی است که زوج در صورت تخلف از شرط عدم طلاق و ترک تزوج، از حیث تکلیفی کار حرامی انجام داده است؛ زیرا شرط، ملحق به عقد و جزئی از عقد بوده است و برای شرط عدم طلاق و ترک تزوج، مشروعیت قائل است و به آیه شریفه: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، ۱۱) و قول پیامبر خدا(ص): «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۳۵۳/۱۲) استناد می‌کند. مستفاد از ادله ذکر شده، فقط وجوب تکلیفی وفای به شرط است و از این ادله نمی‌توان عدم نفوذ طلاق و نکاح را در صورت تخلف از شرط عدم طلاق و ترک تزوج، استفاده نمود (خلخالی، ۱۴۲۷، ۱۰۰۳).

محقق خوئی، ذیل توضیحاتی درباره‌ی اشتراط وکالت به صورت شرط فعل، سؤالی را مطرح و پاسخ می‌دهد: چیزی که مترتب بر نفوذ شرط می‌شود، چیزی غیر از حکم تکلیفی محض و ثبوت خیار برای شارب نیست و از روایت «المؤمنون عند شروطهم» چیزی غیر از وجوب وفای به شرط، مستفاد نیست (خوئی، ۱۴۱۳، ۴۶۴).

میرزای قمی و برخی دیگر، قول کسانی را نمی‌پذیرد که لفظ شرط را در برخی از روایات، همانند روایت منصور، حمل بر استحباب می‌کنند. ایشان، اصل را بر وجوب می‌داند و می‌فرماید: موثقه منصور،

دلالت بر لزوم عمل به مقتضای شرط عدم طلاق و ترک تزوج دارد. ایشان، علت این حکم را مستند به روایت: «المومنون عند شروطهم» می‌دانند. (میرزای قمی، ۱۴۲۷، ۱/۴۷۵؛ مشکینی، ۱۴۱۸، ۲۹۸).

اما در میان نظرات فقهایی که قائل به مشروعیت شرط عدم طلاق هستند، محقق حکیم، نظری متفاوت از دیگران ارائه می‌کند و بیان می‌دارد: اگر مرد با همسرش، شرط کند که غیر از او همسر دیگری اختیار نکند، این شرط صحیح بوده و واجب است زوج به شرطش عمل نماید و اگر تخلف از شرط کرد، نکاح جدید او نافذ نخواهد بود؛ مگر آنکه زوجه، به نکاح جدید همسرش رضایت دهد؛ هرچند بعد از آن باشد و اگر زوجه بر همسرش شرط نماید او را در حال خاصی، همچون: سفر و مرض و ... طلاق دهد، این شرط، نافذ و زوج، باید به شرطش ملزم باشد (حکیم، ۱۴۱۵، ۳/۴۱).

۱-۲. مشروعیت به صورت عهد و نذر

برخی دیگر از فقهاء، ذیل روایت منصور بزرج، تصریح این روایت را بر مشروعیت شرط عدم طلاق، واضح ندانسته و شرط عدم طلاق و ترک تزوج در این روایت را حمل بر عهد و نذر می‌دانند؛ البته، عدم تصریح این گروه از فقهاء به مشروعیت شرط عدم طلاق ذیل این روایت، دلالتی بر عدم مشروعیت این شرط نزد ایشان ندارد؛ بلکه صرفاً در مقام توجیه و تفسیر این روایت بوده‌اند؛ لذا اینکه ایشان، شرط عدم طلاق و ترک تزوج را در این روایت، حمل بر عهد و نذر می‌دانند نه شرط، مشروعیت عدم طلاق را به صورت عهد و نذر، نزد آنان می‌رساند.

دلیل این دسته از فقهاء، از جمله شیخ طوسی، مبنی بر حمل شرط عدم طلاق و ترک تزوج، بر عهد و نذر، این قسمت از روایت منصور بزرج از امام کاظم (ع) است: «إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَنْ لَا يُطَلِّقَهَا»؛ یعنی: زوج، خداوند را بر این تعهد خود که همان عدم طلاق و ترک تزوج زوجه است، شاهد می‌گیرد و این همان عهد و نذر است؛ نه شرط (طوسی، ۱۳۶۵، ۷/۳۷۱).

حائری، نیز در فقه العقود، شرط عدم طلاق و ترک تزوج را ذکر شده در روایت منصور، حمل بر عهد و نذر کرده است (حائری، ۱۴۲۳، ۱/۲۵۳).

۱-۳. مشروعیت به صورت تقيه و استحباب

برخی دیگر از فقهاء، از جمله شیخ طوسی در تهذیب (طوسی، ۱۳۶۵، ۷/۳۷۱) و الاستبصار (طوسی، ۱۳۹۰، ۳/۲۳۲)، ذیل حدیث منصور، شرط عدم طلاق و ترک تزوج را حمل بر تقيه و استحباب دانسته‌اند. محقق بحرانی ضمن بیان نظرات شیخ طوسی در تهذیب و الاستبصار، مبنی بر حمل شرط عدم طلاق و ترک تزوج بر نذر، آن را مورد نقد قرار داده و حمل این شروط بر نذر را نمی‌پذیرد؛ زیرا معتقد است: حمل شروط بر نذر در این روایت، نذر مباح است و در انعقاد این نذر، اختلاف است. ایشان، شرط عدم طلاق را در این روایت، حمل بر تقيه می‌داند و بر آن نیز ادعای اجماع می‌کند (بحرانی، ۱۳۶۷، ۲۴/۵۲۹).

۱-۱-۴. قائلین به تفصیل

برخی دیگر از فقهاء، شرط عدم طلاق را به صورت شرط نتیجه نمی‌پذیرند و آن را خلاف شریعت می‌دانند؛ ولی از طریق شرط فعل، قائل به مشروعیت آن می‌شوند. اینان، در تعریف «المؤمنون عند شروطهم» وفاء و الزام مؤمنان را به انجام شرط، واجب می‌داند و شرط کردن امر حرام ذاتی، همانند: اشتراط شرب خمر و امر حرام عرضی همچون: اشتراط وطی زوجه حائض را از قبیل شروط باطل دانسته و علت بطلان این شروط را تحلیل حرام بیان می‌کند (نجفی، ۱۴۲۲، ۷۵/۱، ۷۶). با کمی دقت در بیان ایشان، نوعی تفصیل در مورد اشتراط ترک مباح مشخص می‌شود.

امام خمینی، اشتراط ترک و فعل احکام غیر الزامیه، همانند: مستحبات، مکروهات و مباحات را مخالف شرع ندانسته و اشتراط تحریم حلال یا مباح و تحلیل حرام را مخالف شرع و باطل می‌داند و می‌فرماید: در مورد احکام غیر الزامی، مانند: کارهای حلال و مباح و مستحب و مکروه، شرط ترک یا فعل آن مخالف با شرع نیست، همان طور که انجام دادن و یا ترک این امور، مخالف شرع نیست، اما اگر چیزی که حلال است، با شرط، حرام کند، یا چیزی که حلال نیست، مباح کند، چنین شرطی، مخالف شرع و باطل است (خمینی، ۱۴۲۱، ۲۵۹/۵).

برخی محققین، در توضیح کلام حضرت امام، درباره‌ی شروط مخالف کتاب و سنت و ملاک تشخیص این مخالفت که همانا عرف است، بیان می‌دارد: مشروط واقع شدن احکام الزامیه تکلیفیه، مانند: اشتراط فعل حرام، یا اشتراط ترک واجب، عرفاً، مخالف شرع است (سیفی، بی تا، ۴۷).

برخی دیگر از محققین، شروطی را باطل می‌داند که مخالف کتاب باشد. ایشان اشتراط وجوب یا استحباب مباح و به طور کلی، هر شرطی که منجر به تغییر عنوان احکام خمسسه تکلیفیه و یا تغییر مجعولات شرعی، همانند: تغییر جعل طلاق به دست زوجه شود، خلاف کتاب و غیر مشروع می‌داند. ایشان در مورد مشروعیت قائل شدن به تحریم حلال، نه به شکل مطلق، به حدیث منصور استناد نموده و معتقد است: هرچند ترک تزوج و عدم طلاق در این روایت، ممکن است حمل بر نذر شود و ربطی به شرط نداشته باشد، اما ترک تزوج به صورت غیر مطلق، اشکالی ندارد (کاشانی، ۱۴۰۹، ۲۳۷، ۲۳۸). ایشان تحریم حلال را به شکل مطلق نمی‌پذیرد؛ اما به صورت موردی و در مصادیق معین، مورد پذیرش می‌داند.

۱-۲. بررسی ادله قائلین به مشروعیت

فقهای بزرگوار، به شیوه‌ها و دلایل مختلفی مشروعیت شرط عدم طلاق را بیان نموده‌اند؛ گروهی به صورت مطلق، شرط عدم طلاق را می‌پذیرند؛ گروه دیگر، از طریق عهد، نذر، تقیه و استحباب، قائل به مشروعیت این شرط هستند و گروه دیگری از فقهاء، با بیان استدلال دقیق‌تر، قائل به تفصیل شده‌اند؛ به این معنا که شرط عدم طلاق را از طریق شرط فعل می‌پذیرند و اشتراط آن را به صورت شرط نتیجه، مخالف کتاب و سنت می‌دانند.

میان قائلین به تفصیل، برخی با دقت بیشتر استدلال و تفصیل نموده‌اند؛ به عبارت دیگر، این گروه از فقهاء، ضمن بیان تفصیل اول، یعنی: قبول شرط عدم طلاق به صورت شرط فعل و مخالفت با آن به صورت شرط نتیجه، مطلب دیگری نیز اضافه نموده‌اند و آن، این است که درست است شرط عدم طلاق به شکل شرط فعل، مورد قبول است، ولی در اطلاق آن نیز خدشه می‌کنند؛ به این معنا که شرط عدم طلاق را به صورت مطلق نیز نمی‌پذیرند.

البته از دیدگاه نگارنده، این نظر به صواب نزدیک‌تر است؛ چرا که روایاتی نیز وجود دارد که از اشتراط ترک مباح به شکل مطلق نهی می‌کند که در ادامه، به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود. علاوه بر آن، شرط عدم طلاق به صورت مطلق، به صلاح و مصلحت خانواده نیز نمی‌باشد؛ چرا که ممکن است زوجه اقداماتی خلاف مصالح کلان خانواده انجام دهد و یا عدم طلاق او زوج را دچار معضلات و مشکلات عدیده‌ای نماید.

۲. بررسی ضمانت اجرای کیفری شرط عدم طلاق

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هر کشوری، که تاثیر بسزایی نیز در رشد و توسعه آن کشور ایفاء می‌نماید، قانون می‌باشد؛ اما اثر مهم قانون در جامعه، ایجاد الزامات و تعهدات حقوقی مختلف برای اشخاص در جامعه می‌باشد که افراد را ملزم به رعایت آن می‌نماید؛ به همین منظور، جدای از ایجاد قانون، مسأله‌ی الزام به پایبندی آن نیز امری بسیار مهم و خطیر به حساب خواهد آمد که همان ضمانت اجرا می‌باشد. نظام قضایی، نقش محوری در تضمین حمایت از حقوق فردی و حفظ حاکمیت قانون در هر جامعه ایفاء می‌کند. با این حال، اثر بخشی آن به شدت به کیفیت فرآیند تصمیم‌گیری آن بستگی دارد که تا حد زیادی به توانایی قضات در تحلیل و تفسیر دلایل قانونی ارائه شده برابر آنان بستگی دارد (پور رضا و دیگران، ۱۴۰۲، ۲۴).

۲-۱. اقسام ضمانت اجراء

۲-۱-۱. ضمانت اجرایی حقوقی

در حقوق خصوصی، تعهدات، به دو صورت تعهدات قراردادی و تعهدات غیر قراردادی، برای طرفین ایجاد می‌شود؛ منظور از تعهدات قراردادی، همان طور که از آن پیدا است، منشأ و مبنای ایجاد تعهد، بر اساس توافق طرفین و انعقاد قرارداد است؛ برای مثال، توافق خریدار و فروشنده خودرو و انعقاد قرارداد ما بین آنها، یک نمونه از ایجاد تعهدات قراردادی است.

اما منظور از تعهدات غیر قراردادی، تعهداتی است که منشأ و مبنای آن بدون هیچگونه توافق قبلی میان طرفین به وجود آمده است؛ برای مثال، به موجب برخورد دو وسیله نقلیه با یکدیگر، خسارتی به هر

دو وسیله نقلیه وارد می‌شود، اما به موجب قانون، یکی از راننده‌ها مقصر شناخته شده که مسئولیت پرداخت خسارت طرف مقابل بر عهده‌ی مسبب و مقصر حادثه می‌باشد.

تحدید قراردادی طلاق یا همان شرط عدم طلاق از نوع تعهد قراردادی می‌باشد؛ به این معنا که زوج در قالب شرط ضمن عقد نکاح متعهد می‌گردد همسر خویش را طلاق ندهد.

اما ضمانت اجرای حقوقی چه در تعهدات قراردادی و چه در تعهدات غیر قراردادی، صرفاً، نوعی جبران خسارت است؛ به عبارت دیگر، قانونگذار در ضمانت اجرای حقوقی، متعهد را صرفاً، ملزم به پرداخت خسارات وارده به طرف مقابل خود نموده است.

مطابق با ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی، خواهان حق دارد ضمن تقدیم دادخواست، یا اثنای دادرسی و یا به طور مستقل، جبران خسارات ناشی از دادرسی، یا تأخیر انجام تعهد و یا عدم انجام آن را که به علت تقصیر خوانده نسبت به اداء حق یا امتناع از آن به وی وارد شده و یا خواهد شد و همچنین اجرت المثل را به لحاظ عدم تسلیم خواسته و یا تأخیر تسلیم آن، از باب اتلاف و تسبیب از خوانده مطالبه کند.

۲-۱-۲. ضمانت اجرای کیفری

در ضمانت اجرای کیفری، قانونگذار هم جبران خسارت وارده به اشخاص را پیش بینی نموده است و هم بر اساس نوع عمل ارتكابی مرتکب، مجازات‌های: حبس، شلاق، قصاص، تبعید، جزای نقدی و... را تعیین نموده است که بر اساس تشخیص دادگاه، مرتکب، به آنها محکوم خواهد شد.

۲-۱-۳. جبران خسارت معنوی

نوع دیگری از ضمانت اجراء، در قانون آئین دادرسی کیفری، به نام خسارت معنوی، پیش بینی شده است که مربوط به لطمه به آبرو و شخصیت افراد زیان دیده از جرم می‌باشد که می‌تواند با الزام شخص به عذر خواهی، درج در جراید و روزنامه‌ها و... توسط دادگاه مورد حکم قرار گیرد. این قسم از ضمانت اجرای کیفری، برای متخلف از شرط عدم طلاق، مناسب ارزیابی می‌گردد؛ زیرا به واسطه تخلف از شرط عدم طلاق، از لحاظ روحی و روانی به زوجه، خسارت وارد می‌گردد.

نکته‌ی لازم به ذکر در خصوص ضمانت اجرای کیفری، این است که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، برخی از مجازات‌ها پیش بینی گردیده است که مقام قضایی رسیدگی کننده، بر اساس نوع جرم، در مواردی ملزم و در مواردی مختار به استفاده از آنها است.

در این خصوص، می‌توان به مجازات‌های جایگزین حبس اشاره کرد. در این باره، ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: مجازات‌های جایگزین حبس، عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتكاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت،

وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود. دادگاه، ضمن حکم، به سنجیت و تناسب مجازات مورد حکم با شرایط و کیفیات مقرر در این ماده تصریح می‌کند. دادگاه نمی‌تواند به بیش از دو نوع از مجازات‌های جایگزین حکم دهد.

نتیجه اینکه ضمانت اجراء در امور کیفری، علاوه بر محکومیت مجرم به جبران خسارت، مجازات‌های حبس، جزای نقدی، شلاق، قصاص را نیز در برمی‌گیرد که قاضی صادرکننده رای بر اساس نوع جرم، شرایط مرتکب و ... اقدام به صدور رای خواهد نمود.

حال با توجه به مطالب بیان شده، خصوصاً ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی، برای ضمانت اجرای تخلف از شرط عدم طلاق، می‌توان مجازات‌های جایگزین حبس را هم بررسی کرد که اتفاقاً، متناسب با تخلف از شرط مذکور ارزیابی می‌گردد.

۲-۲. بررسی حقوقی تعزیر زوج در صورت تخلف از شرط

همان طور که بیان شد، از لحاظ کیفری و به استناد قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری، تنها می‌توان زوج متخلف از شرط عدم طلاق را تعزیر نمود. در تعریف تعزیر آورده‌اند: کیفری که در شرع، از حیث مقدار، مشخص نیست؛ خلاف حد که مقدار آن معلوم است (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۵۴/۴۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۳۲۵/۱۴؛ طباطبایی، ۱۴۰۴، ۴۱۵/۱۳).

تعزیرات، دو گونه هستند: تعزیر شرعی و تعزیر حکومتی؛ منظور از تعزیرات شرعی، مجازات‌هایی است که برای متخلفان از قوانین شرعی، به اجراء درمی‌آیند و منظور از تعزیرات حکومتی، مجازات‌هایی است که از طرف حکومت، به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع، قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌گردد (محقق داماد، ۱۳۸۳، ۲۲۳/۴).

محقق داماد، درباره استحقاق اعمال مجازات تعزیری شرایطی بیان می‌کند؛ از جمله: اولاً) بزهکار مرتکب خلاف شرع بین شود؛ یعنی: موضوعی که در شرع، به طور مسلم، واجب شده است، ترک کند و یا حرامی که حرمت آن روشن است، مرتکب شود.

ثانیاً) برای ترک واجب یا فعل حرام مورد بحث، حد مقرری در شرع، وارد نشده باشد و یا اگر آمده باشد، شرایط اجرای آن فراهم نباشد.

ثالثاً) واجب متروک، اعم است از آنکه واجب عقلی باشد، مانند: مستقلات عقلیه که عقلای جهان، همگی، بر لزوم اعمال بایسته و قبح اعمال ناشایست، اتفاق نظر دارند؛ از قبیل وجوب رعایت در امانت، حرمت خیانت در آن، وجوب احترام اموال و اعراض دیگران و حرمت تعرض به آنها، لزوم ترحم بر بیچارگان و حرمت ستم و زور بر آنها و یا اینکه واجب شرعی متروک شود؛ مانند: اعمال و وظایف مقرر شرعی (محقق داماد، ۱۳۸۳، ۲۳۶/۴).

با توجه به این توضیحات، اگر زوج از شرط عدم طلاق تخلف نماید، هم می‌توان او را از لحاظ حکومتی تعزیر نمود و هم از لحاظ شرعی. فرض نگارنده، این است که اگر شرط عدم طلاق، ضمن عقد نکاح، در سند ازدواج ثبت گردد، در صورت تخلف زوج از این شرط، می‌توان به منظور حفظ مصالح جامعه و حفظ نظم، زوج را تعزیر کرد؛ چراکه تخلف زوج از شرطی که در سند ازدواج ثبت شده است، نوعی تخلف از نظام نامه‌های دولتی است و این گونه تخلف‌ها می‌تواند به نوعی، نظم اجتماع را مختل نماید.

از لحاظ شرعی نیز زوج قابل تعزیر است؛ چون تخلف از شرط، نوعی پیمان شکنی است و از باب حرمت پیمان شکنی، حاکم شرع می‌تواند زوج را تعزیر نماید. بند الف ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری نیز به مطلب فوق تصریح دارد و حق طرح دعوی را علیه مجرم و به نفع بزه دیده تایید می‌کند.

با فرض اثبات تعزیر در حق زوج متخلف از شرط عدم طلاق، این سؤال مطرح است که تعزیر، از چه نوعی و به چه میزانی باشد؟ به نظر می‌رسد تعیین نوع و میزان مجازات تعزیری از اختیارات مدیریت جامعه است که در یک نظام سیاسی دارای تشکیلات منظم، این امر، در اختیار مجلس قانونگذاری است که متشکل از صاحب نظران، متخصصان و فقهای آگاه به شرایط و اوضاع و احوال زمان است. در واقع، این نهاد، تبلور اعمال اختیار ولایت فقیه در این قسمت از اداره‌ی نظام سیاسی و قضایی کشور است.

محقق داماد در کتاب قواعد فقه، در مورد نوع و میزان تعزیر می‌نویسد: اولاً، تعزیرات در حقوق جزای اسلامی، دامنه وسیعی دارد و نوع آن منحصر در تازیانه نیست، بلکه به نوع جرم ارتكابی، توانایی مجرم و شرایط زمان و مکان بستگی دارد که البته باید توسط گروهی متخصص و صاحب نظر معین شود؛ ثانیاً، تعیین نوع و میزان مجازات، در اختیار حکومت است و از اختیارات آن نهاد است؛ نه قضات محاکم (محقق داماد، ۱۳۸۳، ۲۴۹/۴).

خلاصه کلام اینکه در صورت تخلف زوج از شرط عدم طلاق، حاکم شرع می‌تواند وی را تعزیر نماید و نوع و میزان تعزیر بستگی به نظر حاکم دارد که با توجه به نوع و میزان جرم، نوع و میزان مجازات تعزیری از قبیل: تازیانه، حبس، جریمه نقدی و ... و میزان آن، تعیین می‌شود.

پس از بیان این مقدمات، باید به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که آیا تعزیر زوج در صورت تخلف از شرط عدم طلاق، از هر نوع و هر میزان، می‌تواند ضمانت اجرای مناسبی برای شرط مذکور باشد، یا خیر؟

قبل از پاسخ به این سؤال، ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که شدیدترین نوع تعزیر، در تازیانه و حبس متبلور است. با توجه به این مطلب، به نظر نمی‌رسد در صورت تخلف زوج از شرط عدم طلاق، حبس و تازیانه، گزینه‌ی مناسبی برای ضمانت اجرای شرط مذکور باشد؛ زیرا درست است که زوج تخلف

از شرط نموده است، لیکن مقرر نمودن این نوع تعزیرات برای متخلف از شرط عدم طلاق، منطقی به نظر نمی‌رسد.

به نظر نگارنده، در بحث تعزیرات، جریمه نقدی می‌تواند ضمانت اجرای شرط عدم طلاق باشد؛ چراکه تناسب بین آن و تخلف از شرط، منطقی‌تر است؛ اما با توجه به اینکه ضمانت اجراء باید عامل بازدارنده قوی و از طرفی تنبیه متخلف باشد، لذا به نظر نمی‌رسد تعزیر به جریمه مالی هم ضمانت اجرای مناسبی باشد. در این مورد، ممکن است جریمه مالی، نوعی تنبیه برای متخلف باشد، اما با شرایط کنونی جامعه، عامل بازدارنده مناسب و قوی نیست.

۲-۳. بررسی عدم حمایت قانونی از زوج

تا اینجا معلوم گردید ضمانت‌های اجرای مطرح شده در قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری، حداقل در مورد شرط عدم طلاق مناسب نمی‌باشد؛ لیکن مستند به ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی (مجازات‌های جایگزین)، برخی موارد دیگر که می‌تواند ضمانت اجراء مطرح شود در قالب عدم حمایت قانونی از زوج متخلف و یا حمایت حقوقی از زوجه، بیان و مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۲-۳-۱. عدم ثبت طلاق

یکی دیگر از ضمانت‌های اجرایی که می‌توان مطرح نمود، عدم ثبت واقعه طلاق است. به این معنا که اگر زوج تخلف از شرط عدم طلاق نمود، قانونگذار به علت تخلف زوج از شرط عدم طلاق که نوعی عدم رعایت نظام نامه‌های دولتی است، طلاق وی را ثبت نکند. ماده ۹۸۶ قانون مدنی بیان می‌دارد: زن غیر ایرانی که در نتیجه‌ی ازدواج، ایرانی می‌شود، می‌تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی، به تابعیت اول خود، رجوع نماید؛ مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند. این ماده قانونی مقرر می‌دارد: زن، در صورتی می‌تواند به تابعیت قبلی خود برگردد که درخواست برگشت به تابعیت قبلی و اعلام طلاق یا فوت شوهر را کتباً به وزارت خارجه اعلام نماید. معنای این ماده، آن است که در صورت عدم رعایت نظام نامه دولتی که در اینجا اعلام مکتوب، به وزارت خارجه می‌باشد، هیچ گونه حمایت قانونی از این زن، به عمل نخواهد آمد و لذا وی نمی‌تواند به تابعیت سابق خود برگردد.

ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، ثبت واقعه ازدواج و طلاق را توسط زوج، الزامی می‌داند؛ لذا در صورت عدم ثبت، مجازاتی از قبیل: جزای نقدی و حبس تعزیری برای مرد در نظر می‌گیرد؛ حال، اگر زوج، اقدام به ثبت طلاق یا نکاح ننماید، به علت عدم رعایت نظام نامه‌های دولتی، قانون از وی حمایت حقوقی نخواهد کرد.

در بحث حاضر نیز این گونه است؛ یعنی: اگر زوج از شرط عدم طلاق تخلف نموده و همسرش را طلاق دهد، قانونگذار می‌تواند به علت عدم رعایت شرط و تخلف از آن، واقعه طلاق را ثبت ننماید. عدم ثبت واقعه طلاق، خود می‌تواند ضمانت اجرایی مهم تلقی گردد؛ چراکه در صورت عدم ثبت واقعه طلاق،

قانونگذار از نظر قانونی، زوجه را کما کان، همسر فرد متخلف، تلقی خواهد نمود؛ در این صورت، هرگونه دعوی به طرفیت زوجه، برای دادگاه، مسموع خواهد بود. ضمن اینکه زوج، برای نکاح جدید، باید از زوجه سابق، کسب اجازه نماید.

درست است که عدم ثبت واقعه طلاق در صورت تخلف زوج از شرط عدم طلاق می‌تواند ضمانت اجرای مهمی تلقی شود، چراکه هم عامل بازدارنده قوی است و هم تنبیه متخلف است، لیکن این ضمانت اجراء، مشکلات و آسیب‌هایی برای زوجه ایجاد می‌کند؛ به عبارت دیگر، زوجه، نه از وجود شوهر، بهره‌ای خواهد داشت و نه قانون اجازه ازدواج به او خواهد داد؛ زیرا از منظر قانون، زوجه، کما کان، همسر زوج متخلف است؛ نهایتاً، اگر زوجه، ازدواج هم نماید، نکاح وی ثبت نخواهد شد که این نیز منشا مشکلات بسیاری برای وی خواهد بود؛ لذا به نظر نگارنده، عدم ثبت طلاق، به علت مشکلاتی که برای زوجه ایجاد می‌کند، ضمانت اجرای مناسبی نخواهد بود؛ زیرا ضمانت اجرایی، مناسب است که همزمان، هم عامل بازدارنده باشد و هم اجرای آن، آسیب جدی، متوجه زوجه ننماید.

۲-۳-۲. عدم ثبت نکاح جدید

عدم ثبت نکاح جدید زوج متخلف نیز می‌تواند ضمانت اجراء، فرض شود؛ به این معنا که چون زوج از شرط عدم طلاق تخلف نموده، نکاح جدید وی ثبت نشود. این عدم ثبت نکاح نیز برای زوج، مشکلات عدیده‌ای ایجاد می‌کند؛ از جمله: عدم حمایت‌های قانونی از این ازدواج که می‌تواند برای مرد، ایجاد زحمت نماید؛ برای مثال، در صورت عدم ثبت ازدواج و فوت همسر، زوج، قانوناً نمی‌تواند از همسر خویش ارث ببرد؛ زیرا قانونگذار، وی را همسر زوجه جدید نمی‌داند.

درست است که عدم ثبت نکاح جدید زوج متخلف می‌تواند هم عامل بازدارنده باشد و هم عامل تنبیهی، ضمن اینکه آسیب جدی هم متوجه زوجه سابق نمی‌شود، اما آسیب این عدم ثبت، متوجه همسر جدید است. با فرض اینکه همسر جدید، گناهی ندارد، تا به واسطه عدم ثبت نکاحش، از حمایت‌های قانونی محروم بماند، لذا این ضمانت اجراء، از حیث اخلاقی و احیاناً، قانونی، به صلاح نمی‌باشد.

۲-۴. بررسی حمایت قانونی از زوجه

بند الف شروط ضمن عقد نکاح که مطابق با ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی هم می‌باشد، شرط تصیف دارایی است؛ به این معنا که اگر زوج بدون عذر موجه، همسرش را طلاق دهد، تا نصف اموالی که بعد از ازدواج، به دست آورده است، باید به همسرش بدهد. به نظر می‌رسد این شرط، برای حمایت مالی از زن، پس از طلاق می‌باشد.

در مورد شرط عدم طلاق هم می‌توان به استناد این شرط، جریمه مالی وضع نمود؛ به عبارت دیگر، می‌توان یک بند تکمیلی به این شرط اضافه نمود که اگر زوج از شرط عدم طلاق، تخلف نمود، به میزان نصف دارایی حاصله بعد از ازدواج، مشمول جریمه مالی شود؛ البته، می‌توان این جریمه مالی را به گونه

دیگر هم وضع نمود؛ به این شکل که در صورت تخلف زوج از شرط عدم طلاق، حد بالای شرط تنصیف دارایی برای وی اجرا شود؛ یعنی: دادگاه، حداکثر میزان تنصیف دارایی را که نصف است، برای زوج متخلف، اجراء نماید.

به نظر می‌رسد این صورت جریمه مالی، ضمانت اجرای مناسبی برای شرط عدم طلاق باشد؛ زیرا هم می‌تواند تا حد زیادی، مانع تخلف زوج از شرط شود و هم آسیبی برای زوجه ندارد؛ ضمن اینکه می‌تواند مشکلات مادی زوجه، پس از طلاق را تا حدود زیادی مرتفع نماید. مهرپور، در کتاب مباحثی از حقوق زن، ذیل عنوان شرکت زوجه در دارایی شوهر، به این مطلب می‌پردازد (مهرپور، ۱۳۷۹، ۴۴).

نتیجه‌گیری

خسارت معنوی وارد شده به زوجه در صورت تخلف زوج از شرط عدم طلاق، از نظر روحی غیر قابل انکار است؛ لذا قانون اساسی و قانون مسولیت مدنی، حق جبران این خسارت را برای خسارت دیده محفوظ می‌دانند. در صورت تخلف زوج از شرط عدم طلاق، زوجه می‌تواند برای دریافت خسارت معنوی وارد شده به خود، از زوج، به دادگاه اعلام دعوی نماید. درست است که جبران خسارت معنوی، به شکل مالی آن می‌تواند نوعی ضمانت اجرای تلقی شود، اما تشخیص عمق خسارت معنوی، از یک طرف و تطبیق آن با میزان مالی، کاری دشوار است؛ ضمن اینکه دریافت این خسارت مالی، چیزی از ضایعه‌ی معنوی زوجه نخواهد کاست؛ لذا ضمن قابلیت اجرای آن نمی‌توان به عنوان ضمانت اجرای شرط عدم طلاق، مورد توجه جدی باشد.

در مورد ضمانت‌های اجرای کیفری بر مبنای قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری، تنها موردی که در مورد تخلف از شرط عدم طلاق، قابلیت طرح دارد، تعزیر می‌باشد؛ به این معنا که زوج با تخلف از شرط عدم طلاق، مرتکب کار حرامی شده و از باب حرمت پیمان شکنی می‌توان او را تعزیر نمود.

در مورد نوع تعزیر، به نظر می‌رسد جریمه مالی، تناسب بهتری با تخلف از شرط داشته باشد، لیکن میزان این جریمه مالی، بما یراه الحاکم است؛ یعنی: حاکم، با توجه به شرایط و مصالح، اقدام به وضع جریمه خواهد نمود.

البته، موارد دیگری هم به عنوان ضمانت اجرا قابل تصور است؛ همانند: عدم ثبت طلاق و نکاح جدید زوج، در صورت تخلف از شرط که همان طور بیان شد، نمی‌تواند ضمانت اجرای مناسبی برای شرط عدم طلاق باشد. به نظر می‌رسد می‌توان با اضافه نمودن شرط عدم طلاق به شرط تنصیف دارایی، نوعی ضمانت اجرای برای این شرط، در نظر گرفت و در صورت تخلف از شرط، حاکم شرع، حد بالای تنصیف دارایی را که نصف اموال حاصله بعد از نکاح است، در حق زوجه طلب نماید؛ البته، می‌توان

جریمه مالی مستقل از عنوان تنصیف دارایی، تا سقف نصف اموال حاصله بعد از نکاح، وضع نمود که حداقل فایده این جریمه مالی، علاوه بر اینکه محدود کننده تخلف از شرط است، می‌تواند ضامن تأمین مالی زوجه بعد از طلاق باشد.

کتابشناسی

قرآن کریم، (ترجمه ناصر مکارم شیرازی)

۱. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۳۶۷)، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲. پور رضا، مهدی؛ الله وردی، فرهاد؛ نبی پور، محمد، (۱۴۰۲)، «آسیب شناسی شیوه رسیدگی به دلایل در محاکم کیفری»، آموزه‌های فقه و حقوق جزاء، سال دوم، شماره: ۱، ص ۲۳-۴۴.
۳. حائری، سید کاظم، (۱۴۲۳ ق)، فقه العقود، قم، مجمع اندیشه اسلامی.
۴. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۵. حکیم، سید محمد سعید، (۱۴۱۰ ق)، منهاج الصالحین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۶. حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، تهران، انتشارات استقلال.
۷. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ ق)، قواعد الاحکام في معرفة الحلال والحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۸. خلخالی، سید محمد مهدی، (۱۴۲۷ ق)، فقه الشیعة - کتاب الاجارة، تهران، انتشارات منیر.
۹. خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۱ ق)، کتاب البیع، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳ ق)، المستند في شرح العروة الوثقی، کتاب الاجارة، قم، انتشارات علمیه.
۱۱. خویی، سید محمد تقی، (۱۴۱۴ ق)، الشروط أو الالتزامات التبعية في العقود، بیروت، دار المورخ العربی.
۱۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ ق)، مسالك الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
۱۳. طباطبایی، سید علی، (۱۴۰۴ ق)، ریاض المسائل في تحقیق الأحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، تهران، انتشارات اسلامی.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ ق)، المبسوط في فقه الامامية، تهران، انتشارات مرتضوی.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۹۰ ق)، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران، انتشارات اسلامی.
۱۷. کاشانی، رضا، (۱۴۰۹ ق)، تعلیقة شریفة علی بحث الخيارات و الشروط من کتاب المتاجر للشیخ، قم، کتابخانه مدنی کاشانی.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران، انتشارات اسلامی.
۱۹. سیفی مازندرانی، علی اکبر، (بی‌تا)، دلیل تحریر الوسيلة - احکام الأسرة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۰. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۳)، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۱. مشکینی اردبیلی، علی، (۱۴۱۸ ق)، الفقه الماثور، قم، نشر الهادی.
۲۲. مهرپور، حسین، (۱۳۷۹)، مباحثی از حقوق زن، تهران، انتشارات اطلاعات.
۲۳. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۴۲۷ ق)، رسائل میرزای قمی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۲۴. نجفی کاشف الغطاء، محمد حسین، (۱۴۲۲)، *تحریر المجلة*، نجف، مکتبة النجاح.
۲۵. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.